

**نظامی گنجه‌ای و معراج رسول (ص)
دکتر روح‌الله هادی اُستادیار دانشگاه تهران**

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۸/۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۸۷/۸/۱۶

چکیده:

معراج رسول الله (ص) از وقایع حیات پربرکت ایشانست که کمی قبل از هجرت رخ داده. این سفر آسمانی که در شبی از شبهای رمضان انجام شده، از عجیب ترین وقایع حیات رسول خداست و از همان زمان تاکنون همواره مورد بحث و بررسی قرار گرفته و در تفسیرهای مختلف قرآن در ذیل سوره اسرا و نجم بدان پرداخته شده است. معراج در ادب فارسی نیز از موضوعات مورد علاقه شاعران بوده و از اوایل قرن پنجم در شعر فارسی دیده میشود. میزان توجه شاعران به معراج تا قرن ششم اندک است اما در قرن ششم توجه سنایی و خاقانی را بخود جلب کرده، در حدیقه و تحفه العراقین از آن سخن گفته میشود. پس از این دو شاعر، عنایت به معراج در پنج گنج نظامی به بالاترین حد میرسد بگونه ای که شاعر در حدود سیصد بیت بتوصیف این واقعه میپردازد. دلیل این امر بگمان نگارنده سرشت شاعرانه نظامیست که از یک سو دین انگار و از سویی خیالپردازست و در زندگی حضرت محمد(ص) هیچ واقعه ای را نمی توان یافت که تا این اندازه خیال انگیز و مناسب با دنیای شاعرانی همانند نظامی باشد. نظامی با انتخاب معراج هم در دنیای زاهدانه خویش باقی میماند و هم به نیاز شاعرانه طبیعت خویش پاسخ میدهد.

کلمات کلیدی:

معراج، نظامی، براق، اسراء، قرآن، رسول الله(ص)

◀ مقدمه ۴ :

معراج رسول الله (ص) به گواهی اسناد^۱ یک سال یا یک سال و نیم پیش از هجرت در دوشنبه، شب سیزدهم ربیع الاول، یا نوزدهم رمضان از کعبه یا خانه «ام هانی» دختر ابوطالب انجام شده است. این واقعه که قرآن کریم در دو سوره الإسراء (۱۷)، آیه یکم و سوره النجم (۵۳)، آیات هفتم به بعد به آن اشاره کرده^۲ از شگفت ترین وقایعی است که در زندگی رسول خدا (ص) پیش آمده و گواه این شگفتی اظهار نظرها و سخنانیست که از روز تحقق این واقعه تا عصر ما در این باره گفته و نوشته اند و نگاهی کوتاه به تاریخ^۳، سیره پیامبرصل الله علیه و آله و سلم^۴ و کتب تفسیرقرآن مجید^۵ گواه صدق این مدعاست. این واقعه بقدری از نظرگاه عقل آدمی شگفت مینماید که از همان سالهای عهد رسول (ص) و صحابه، برخی بتأویل آن روی آورده و آن را رؤیایی صادق برشمرده اند که بر دیدگان محمد(ص) گذشته است.^۶ دلیل این شگفتی نیز معلوم است :

پیامبر (ص) در ساعاتی از یک شب بر براق می نشیند؛ براقی که توصیف آن نیز از زبان رسول خدا (ص) خواندنی و شنیدنی است: «براق را دیدم میان صفا و مروه ایستاده، دایه ای از درازگوش مه و از استر کم، رویش چون روی مردم، گوش چون گوش فیل، عرف (یال) چون عرف اسب، پای چون پای شتر، دنب چون دنب گاو، چشم چون ستاره زهره، پشت وی از یاقوت سرخ و شکم وی از زمرد سبز، سینه وی از مروارید سپید، دو پر داشت به انواع جواهر مکمل، بر پشت وی رحلی از زر و حریر بهشت»^۷ و با سرعتی شگفت آور^۸ هر گامی که می رفت چند آن بودی که چشمان کار می کرد^۹ آنگاه به بیت المقدس میرود، مسافتی که کاروان آن را یک ماهه طی میکند، آنجا با نردبانی که از آسمان فروافکننده میشود، به همراهی جبرئیل به آسمان عروج میکنند: «آنگاه جبرئیل دست من بگرفت و مرا به نزدیک صخره آورد و بر بالای صخره آورد، معراجی (نردبانی) دیدم بر آسمان که کسی از آن چیزی ندیده باشد که فریشتگان بر

۱ - میبدی، ۱۳۷۱ ج ۵، ص ۴۸۴

۲ - سیحان الذی أسرى بعیده لیلا من المسجد الحرام إلى المسجد الأقصى الذی (قرآن، ۱/۱۷). وهو بالأفق الأعلى .. (قرآن، ۷/۵۳)

۳ - طبری، ۱۳۵۲ ج ۳، ص ۸۵۴

۴ - همدانی، ۱۳۶۱ ج ۱، ص ۳۹۰

۵ - ۱۵/۲ ج ۲، ص ۱۳۳۱

۶ - همدانی، ۱۳۶۱ ج ۱، ص ۳۹۶

۷ - میبدی، ۱۳۷۱ ج ۵، ص ۴۸۴

۸ - همدانی، ۱۳۶۱ ج ۱، ص ۳۹۲

آن بر آسمان رفتندی ، اصلش بر صخرهٔ بیت المقدس و سرش بر آسمان پیوسته ، یک جانب از آن یاقوت سرخ و و دیگر از آن زبرجد سبز ، پایه از سیم و دیگر از زر و دیگر از زمرد، مرصع به در و یاقوت»^۱

محمد(ص) از آسمان دنیا میگذرد و فرشتگان او را دست بدست به آسمان هفتم می‌رسانند، پیامبران را ملاقات میکند و با فرشتگان سخن میگوید تا جایی که در سدره جبرئیل از او باز میماند و آنجا بچنان مقامی از قرب میرسد که ورای فهم ، دریافت و توصیف آدمیان است. عظمت و شگفتی این واقعه برای انسان در تمام عصرها و خصوصا آن روزگاران که عالمانشان گمان میکردند در فلک خرق و التیام راه ندارد ، جای تعجب نیست.

از آن تاریخ تا کنون همه کوششها برای این بوده است که بشر و خصوصا مسلمانان به فهمی عقلانی و بشری از این حادثه الهی دست یابند و همین راه را برای تأمل در این باره گشوده و سبب گردیده تا معراج علاوه بر روایت دینی خویش ، روایتی عرفانی و هنری نیز بیابد و این همان جایی است که معراج را با ادب فارسی و با هرچه که ماهیتی هنری دارد پیوندی میزند؛ نظیر مینیاتور که بسیاری از زیباترین تابلوهای آن به معراج محمد (ص) اختصاص یافته است .



معراج ماجرای دو سویه است: سری در زمین دارد و سری در آسمان؛ ماهیتی تاحدی مبهم که عرصه را برای تفسیر و تحلیل ، تأویل و از نگاهی هنرمندانه، تخیل می گشاید و همین جاست که ادب فارسی و شاعرانش از آن سود میبرند؛ خصوصا شاعرانی که هم زاهدند و هم عابد ، کسانی که دین زندگی آنهاست و به حدیث «الشعراء أمراء الکلام» دل خوش میدارند؛ به خدا و رحمت او امید بسته و از خوف او گریسته اند؛ این شاعران رسول خدا (ص) را رحمت عالمیان و چراغ روشن هستی مینامند. آنان مایلند تا کتابشان را به نام خدا و رسول وی بیاریند و بی‌اغازند اما در باره خدا و رسول(ص) چه میتوانند گفت که بیش از معراج بتواند هم عقل و اندیشه و دینداری آنان را ارضا کند و هم دل و احساسشان را سیراب سازد؟

انعکاس معراج در ادب فارسی ، داستانی در خور اعتناست و نکته ای در بر دارد که این نوشتار بقصد بیان آن فراهم آمده است. ظاهرا نخستین بار اشاره به معراج رسول الله(ص) در بیتی از دیوان منوچهری دامغانی م ۴۳۲ ه.ق آمده است:^۲

۱ - اسفرائینی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۲۳۶

۲ - منوچهری، ۱۳۵۶، ص ۱۳۵

یکی درویش رانعت، دوم محبوب را راحت
یکی معراج نیکویی، دوم سلاح پیروزی(؟)
سوم بیراه را عطف، چهارم خلق را فتوی
سدیگر چشمه کوثر، چهارم حیه تسعی

پس از وی اشاره به تعبیر یا واقعه معراج را به گواهی ابیات زیر در نزد بسیاری از شاعران میتوان یافت:

فخرالدین اسعد گرگانی:

مگر چون سر زفرمانش نتابم
زچرخ همتش معراج یابم
(گرگانی، ۱۳۷۷، ص ۳۸)

قطران تبریزی :

روز بدخواهان تو چون روز رستاخیز باد
نیک خواهان تو را شب، چون شب معراج باد
(قطران، ۱۳۳۳، ص ۴۷۲)

ابوالفرج رونی :

براق همتش معراج پیمای
عقاب دولتش نهمت شکار است
(ابوالفرج، ۱۳۰۴، ص ۲۴)

امیرمعزی :

بر آسمان شده ای از زمین به قدر بلند
چنان کجا شب معراج، مصطفی به براق
(معزی، ۱۳۱۸، ص ۴۲۹)

سید حسن غزنوی :

دیدم به خواب دوش براقی ز نورجان
میدانش نی ولیکن، جولانش بیکران
(غزنوی، ۱۳۲۸، ص ۱۳۴)

قوامی رازی :

ز فر صاحب معراج باشد این که تو را
براق علم به میدان دین خرامانست
(قوامی، ۱۳۳۴، ص ۱۴۹)

انوری ابیوردی:

شهبسوار سر آسری در شبی، هفت آسمان
بر براق تیز تک ره چون بپمود و برید
(انوری، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶۴۶)

مفصلترین روایت معراج تا پایان قرن ششم از آن سنایی است که علاوه بر تلمیحات پراکنده ای که به داستان معراج در دیوان وی یافته میشود، در باب سوم حدیقه پس از نعت رسول اکرم (ص)، رحمت جهانیان، سخن را به صفت معراج ایشان میکشاند:

بر نهاده زبهر تاج قدم پای بر فرق عالم و آدم
(سنایی، ۱۳۶۸، ص ۱۹۵)

سنایی چهل و یک بیت را در توصیف معراج میسراید. اهم نکاتی که وی بدان اشاره دارد عبارتند از:

۱. آیاتی از قرآن مانند مازاغ البصر و ما طغی (النجم/ ص ۱۷)، سبجان الذی أسرى.... (بنی اسرائیل/ ص ۱)، دنی فتدلی و کان قاب قوسین و أدنی (النجم / ص ۹)، لعمرك إنهم فی سكرتهم یعمهون (الحجر/ ص ۷۲)، لسوف یعطیک ربك فترضى (النجم / ص ۵)، والضحی و الیل إذا سجدی (النجم / ص ۲۱)

۲. باورهایی نظیر اینکه: غرض از عالم و آدم و مقصود آفرینش و نشان بینش انبیا علیهم السلام احمد (ص) است؛ درگاه رسول (ص) جای جبرئیل و پای پیامبر (ص) سجده گاه اوست و....

۳. حوادثی از حیات پیامبر (ص) قبل و بعد از بعثت چون ماجرای بحیرا و دایگی حلیمه و دشمنی بعضی از عموهای محمد (ص) با وی

۴. بهره مندی آبای علوی از وجود رسول (ص)

در میان آنچه سنایی به آن توجه کرده تنها بخش پایانی کلام اوست که با رنگی از دنیای خیال شاعرانه عرضه شده و گرنه بقیه، نکاتی است قرآنی و عرفانی که در کتب دیگر نیز میتوان یافت.

پس از سنایی در سالهای میانی قرن ششم ه.ق.، خاقانی شروانی این ارادتمند سنایی، شاید به اثر پذیری از وی در مثنوی تحفه العراقین هنگام نعت خاتم النبیین (ص) ماجرای معراج را چنین یادآور میشود:

میدان ازل ندیده باری	بر پشت فلک چنو سواری
آن شب که سپهرش آفرین کرد	کاحسنت سوار آسمانگرد
بر قَمَّة قَبَّة فلک رفت	تا قَلَّة قَبَلَّة ملک رفت
برشد به دمی ازین حباله	زان سوی فلک هزارساله

(خاقانی، ۱۳۳۳، ص ۷۳)

شاعر پس از این بیتها، در بیست و سه بیت بتوصیف براق میپردازد: براق را اسب آسمانی میدانند که در مرتع قدسیان چریده و سالها پیش از آدم (ع) ساکن بهشت بوده است، در حرکات چون جن است اما رویی چون روی آدمیان دارد؛ عذارش بمانند ناهیدست و خوی و خصلتش به مشتری میماند؛ نفسی معطر دارد و راهدان است؛ خستگی نمی شناسد و از شیر آسمان نیز هراسی بخود راه نمیدهد، سرآغاز توصیف براق چنین است:

در زیرش مرکبی روان تن گویا و خموش و رام و توسن ...

بخش پایانی سخن خاقانی توصیف راه معراج است در بیست و یک بیت، که چنین آغاز میشود:

احمد به چنین براق میمون زین دارالحرب راند بیرون....

شاعر در این بیتها به نکاتی نظیر عصمت آموزی محمد (ص) به انبیا، جسمانی بودن معراج، گذشتن رسول (ص) از سدره المنتهی، رسیدن به بیجهتی، دیدن درگاه به چشم و شنیدن لیبیک به گوش، ذکر لاحصی ثناء علیک و شراب معرفت نوشیدن پیامبر (ص) ازدست ساقی جانها اشاره دارد، نکاتی از داستان معراج که روایتگر آن حسان عجم شعر پارسی است و با آن که دینی و قرآنی است اما خیال بیکرانه شاعر بدان طعمی شاعرانه بخشیده است. روایت خاقانی از سلف خویش سنایی شاعرانه تر و خیال انگیزتر است اما هنوز باید منتظر ماند تا با ظهور نظامی معراج رنگی دیگر بیابد.

با ظهور نظامی گنجه ای، این نام آور نام آشنای شعر فارسی در نیمه دوم قرن ششم ه.ق. توجه به معراج پیامبر (ص) شکلی خاص بخود میگیرد. نظامی در هر پنج گنج خویش به معراج رسول خدا (ص) میپردازد؛ در اولین سروده خویش، مخزن الاسرار پس از نعت رسول اکرم (ص) معراج را مطرح میکند و با این عنوان حدود هفتاد بیت میسراید:

نیم شبی کان ملک نیمروز کرد روان مشعل گیتی فروز...

(مخزن الاسرار، ۱۳۷۸، ص ۱۴)

شاعر در دومین اثر خویش، خسرو و شیرین، نخست در خلال نعت رسول الله (ص) در بیتهایی نظیر بیت زیر به معراج توجه میکند:

سریر عرش را نعلین او تاج امین وحی و صاحب سر معراج...

(خسرو و شیرین، ۱۳۷۶، ص ۱۱)

سپس در پایان کتاب پس از بیان نامه پیامبر (ص) به خسرو پرویز در چهل و سه بیت بشرح واقعه عروج آسمانی رسول الله (ص) و جزئیات آن اشاره دارد:

شبی رخ تافته زین دیر فانی بخلوت، در سرای ام هانی

(خسرو و شیرین، ۱۳۷۶، ص ۳۳۸)

این شاعر توانا در لیلی و مجنون، بار دیگر اسلوب مخزن الاسرار را به کار میگیرد؛ ابتدا به نعت رسول خدا میپردازد و پس از آن بار دیگر حدود شصت بیت را به بیان معراج اختصاص میدهد:

ای نقش تو معرج معانی معراج تو نقل آسمانی...

(لیلی و مجنون، ۱۳۷۶، ص ۱۲)

در هفت پیکره که چهارمین گنج گنجور گنجه است باز هم عنوان معراج دیده می شود؛ نظامی پس

چون ننگجید در جهان تاجش تخت بر عرش برد معراجش ...

(هفت پیکر، ۱۳۷۷، ص ۹)

از نعت پیامبر(ص) پنجاه بیت را در صفت معراج میسراید:

در شرفنامه نیز روش هفت پیکر پی گرفته میشود و شاعر پس از نعت خواجه کائنات، به معراج ایشان میرسد و مفصلترین توصیف خویش را از این واقعه عظیم و خیال انگیز در حدود هشتاد بیت به رشته نظم میکشد:

شبی کآسمان مجلس افروز کرد شب از روشنی دعوی روز کرد...

(شرف نامه، ۱۳۷۶، ص ۱۷)

در اقبالنامه بخش دوم اسکندرنامه، که آخرین سروده داستانی نظامی است، شاعر به شکل روشن و با عنوانی مستقل از معراج سخنی نمی گوید، او در خلال نعت حضرت محمد(ص) بسفر آسمانی ایشان اشاره دارد:

محمد که بی دعوی تخت و تاج ز شاهان به شمشیر بستد خراج

غلط گفتم آن شاه سدره سریر که هم تاجور بود و هم تختگیر

تنش محرم تخت افلاک بود سرش صاحب تاج لولاک بود...

(اقبال نامه، ۱۳۷۶، ص ۸)

اینک پرسشی به میان می آید: دلیل این همه توجه به واقعه معراج چیست؟ چرا نظامی این شاعر توانای توصیفگر از حیات رسول خدا بیش از هر چیز به معراج او دل میندود و در هر پنج گنج حدود سیصد بیت را به یادآوری این واقعه اختصاص میدهد؟ نظامی در معراج چه یافته است که این همه برای اولین بار بدان بها داده و آثار خویش را بدان زینت بخشیده است؟

بی شک نظامی در معراج سرایی علاوه بر اثر پذیرفتن از سنایی و خاقانی و بیان ارزش شب در کسب معرفت، به خیال انگیزی فوق العاده معراج توجه دارد و بقدری بدان دل بسته است که وقتی از شبهای مراقبه و مکاشفه و معرفت اندوزی خویش یاد میکند، آن شبها را به شب معراج مانند میکند:

روز سفید آن، نه شب داج بود بود شب اما شب معراج بود
(مخزن الاسرار، ۱۳۷۸، ص ۶۷)

این واقعه از عناصری پدید آمده که هریک به تنهایی میتواند امکانات لازم را در اختیار شاعر قرار دهد تا جولان خیال خویش را به سرحد امکان برساند. خصوصاً شاعری مانند نظامی که به زهد، شهره همگانست و در دل بستگی به دین و رسول خدا(ص) همانند سنایی و خاقانیست. این عناصر عبارتند از:

۱. شب که زمان معراج است.
۲. آمدن جبرئیل و آوردن براق
۳. ویژگیهای براق
۴. رفتن به مسجد اقصی و دیدن نردبان
۵. امامت پیامبران در نماز
۶. سفر به آسمان و دیدار انبیا
۷. دیدن بهشت و دوزخ
۸. دیدار ملائکی چون اسرافیل و عزرائیل
۹. بازماندن جبرئیل و دیگر ملائکه از همراهی با پیامبر (ص)
۱۰. رسیدن پیامبر (ص) به بیخودی و حیرت
۱۱. دیدار خداوند
۱۲. بهره مندی آسمانیان از وجود پیامبر (ص)
۱۳. استجاب دعاى رسول(ص) و آمرزش مؤمنان
۱۴. رفتن و بازآمدن به یک دم
۱۵. جسمانی بودن یا روحانی بودن معراج

این عناصر و گره خوردن آن با دانشهایی نظیر نجوم، طب و کلام در ضمیر تازه جوی دین انگار و زهدپرور نظامی، مجال گسترده ای را در پیش ذهن و زبان وی می گشاید و بدو امکان می دهد که در هریک از پنج گنج خویش از منظری بدین واقعه نگریسته روح نوجوی خویش و جان

خواننده را از زلال معارف و حقایقی که بدان عشق می ورزد، بهره مند کند. نکات خیال انگیز مشترکی که نظامی در سرایش معراج در پنج گنج خویش بدان توجه کرده است، عبارتند از:

۱- آیه مازاغ البصر و ماطغی

زان گل و زان نرگس کان باغ داشت	نرگس او سرمه مازاغ داشت
	(مخزن الاسرار، ۱۳۷۸، ص ۱۷)
ز رنگ امیزی ریحان آن باغ	نهاده چشم خود را مهر مازاغ
	(خسرو و شیرین، ۱۳۷۶، ص ۴۴۰)
از سرخ و سپید دخل آن باغ	بخش نظر تو مهر مازاغ
	(لیلی و مجنون، ۱۳۷۶، ص ۱۴)
در آن نرگسین حرف کان باغ داشت	مگو زاغ کو مهر مازاغ داشت
	(شرف نامه، ۱۳۷۶، ص ۲۴)

۲- نام آباء علوی (ماه ، تیر، ناهید ، خورشید ، بهرام ، مشتری ، زحل)

تاشب اورا چه قدر قدر هست	زهره شب سنج ، ترازو به دست
	(مخزن الاسرار ، ۱۳۷۸، ص ۱۵)
زهره طبق نثار بر فرق	تانور تو کی برآید از شرق
	(لیلی و مجنون، ۱۳۷۶، ص ۱۳)
زرفعت تاج داده مشتری را	ربوده زآفتاب انگشتری را
	(خسرو و شیرین، ۱۳۷۶، ص ۴۳۹)
زهره را از فروغ مهتابی	برقعی برکشید سیمایی
	(هفت پیکر، ۱۳۷۷، ص ۱۲)
طلاق طبیعت به ناهید داد	به شکرانه قرصی به خورشید داد
	(شرف نامه، ۱۳۷۶، ص ۲۱)

۳- نام انبیاء و مقایسه آنان با رسول خدا(ص)

عشر ادب خواننده زسبع سما	عذر قدم خواسته از انبیا
	(مخزن الاسرار، ۱۳۷۸، ص ۱۶)
خیل از خیل تاشان سپاهش	کلیم از چاوشان بارگاهش
	(خسرو و شیرین، ۱۳۷۶، ص ۱۲)

- نموده انبیا را قبله خویش
 به تفضیل امانت رفته در پیش
 (خسرو و شیرین، ۱۳۷۶، ص ۴۳۹)
- شد بی توبه خلق بر، مروت
 بر بسته در از در نبوت
 (لیلی و مجنون، ۱۳۷۶، ص ۱۵)
- تاج بستان که تاجور توشدی
 بر سرآی از همه که سر توشدی
 (هفت پیکر، ۱۳۷۷، ص ۱۰)
- به هارونیش خضر و موسی دوان
 مسیحا چه گویم؟ زموکب روان
 (شرف نامه، ۱۳۷۶، ص ۲۱)
- وگر مهد عیسی به گردون رسید
 محمد خود از مهد بیرون پرید
 (اقبال نامه، ۱۳۷۶، ص ۹)

۴- توصیف براق

- در شب تاریک بدان اتفاق
 برق شده پویه پای براق
 (مخزن الاسرار، ۱۳۷۸، ص ۱۶)
- نه ابر از ابر نیسان درفشان تر
 نه باد از باد بستان خوش عنان تر
 (خسرو و شیرین، ۱۳۷۶، ص ۴۳۸)
- برقی که براق بود نامش
 رفیق روش تو کرد رامش
 (لیلی و مجنون، ۱۳۷۶، ص ۱۳)
- برزد از پای پر طاووسی
 ماه بر سر چو مهد کاووسی
 (هفت پیکر، ۱۳۷۷، ص ۱۱)
- براقی شتابنده زیرش چو برق
 ستامش چو خورشید در نور غرق
 (شرف نامه، ۱۳۷۶، ص ۱۸)

۵- بازماندن جبرئیل

- همسفرانش سپر انداختند
 بال شکستند و پر انداختند
 (مخزن الاسرار، ۱۳۷۸، ص ۱۷)
- بدان پرنده‌گی طاووس اخضر
 فگند از سرعتش هم بال و هم پر
 (خسرو و شیرین، ۱۳۷۶، ص ۴۴۰)

جبرئیل زہمہرہ سیت مانندہ
 (لیلی و مجنون، ۱۳۷۶، ص ۱۴)
 منزل آنجا رساند کز دوری
 دید در جبرئیل دستوری
 (ہفت پیکر، ۱۳۷۷، ص ۱۳)
 پسر جبرئیل از رهش ریختہ
 سرافیل از صدمہ بگریختہ
 (شرف نامہ، ۱۳۷۶، ص ۲۲)

۶- دیدن خداوند بہ چشم

مطلق از آنجا کہ پسندیدنی است
 دید خدا را و خدا دیدنی است
 (مخزن الاسرار، ۱۳۷۸، ص ۱۹)
 کلام سرمدی بی نقل بشنید
 خداوند جہان را بی جہت دید
 (خسرو و شیرین، ۱۳۷۶، ص ۴۴۰)
 ہم حضرت ذوالجلال دیدی
 ہم سر کلام حق شنیدی
 (لیلی و مجنون، ۱۳۷۶، ص ۱۵)
 دید معبود خویش را بہ درست
 دیدہ از ہرچہ دیدہ بود ہشت
 (ہفت پیکر، ۱۳۷۷، ص ۱۳)
 کلامی کہ بی آلت آمد شنید
 لقایی کہ آن دیدنی بود دید
 (شرف نامہ، ۱۳۷۶، ص ۲۳)

۷- دعای پیامبر (ص)، استجاب آن و شفاعت امت

لب بہ شکر خندہ بیاراستہ
 ہمیش از گنج توانگر شدہ
 خطاب آمد کہ ای مقصود درگاہ
 سرای فضل بود از بخل خالی
 گنہکاران امت را دعا کرد
 گنہکاران امت را دعا کرد
 (مخزن الاسرار، ۱۳۷۸، ص ۱۹)
 ہرآن حاجت کہ مقصود است، درخواہ
 برات گنج رحمت خواست حالی
 خدایش جملہ حاجتہا روا کرد
 (خسرو و شیرین، ۱۳۷۶، ص ۴۴۱)
 درخواستی آنچہ بود کامت
 آوردہ برات رسندگان
 درخواستہ خاص شد بہ نامت
 از بہر چو ما گناہکاران
 (لیلی و مجنون، ۱۳۷۶، ص ۱۵)

با مدارای و صد هزار درود هرچه آورد بذل یاران کرد	آمد از لوح آن مدار فرود وقف کار گناهکاران کرد (هفت پیکر، ۱۳۷۷، ص ۱۴)
شب شب تست و وقت دعاست	یافت خواهی هر آنچه خواهی خواست (همان، ص ۱۰)
به شب ، روز ما را به بی ذمتی	سجل برزده کلماتی کلماتی (شرف نامه، ۱۳۷۶، ص ۲۵)
ره انجام روحانی او دادمان	ره آورد عرش او فرستادمان (اقبال نامه، ۱۳۷۶، ص ۸)

مفهوم برخی از ابیاتی که ذکر شد ، اشاره ایست به آنچه در باب شب معراج نقل شده است که خداوند خطاب به پیامبر (ص) فرمود :

سئل، تعطُّ حاجت خواه؛ سؤال از تو، عطا از من. (عتیق نیشابوری، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۳۴۵)

۸- کوتاهی سفر

زان سفر عشق نیاز آمده	در نفسی رفته و بازآمده (مخزن الاسرار، ۱۳۷۸، ص ۱۹)
از سرعت آسمان خرامی	سری بگشای بر نظامی (لیلی و مجنون، ۱۳۷۶، ص ۱۵)
چنان رفته و آمده بازپس	که ناید در اندیشه هیچ کس (شرف نامه، ۱۳۷۶، ص ۲۴)

در کنار این نکات همانند، که هریک یاری رسان شاعر گنجه در خلق دنیای زیبای معراجند، در هریک از منظومه های شاعر می توان نکته هایی خاص را در باره معراج مشاهده کرد که نشان میدهد شاعر از تکرار گریزان و دوستدار نوجویی است. برای نمونه در مخزن الاسرار به جای نام هفت ستاره به نام دوازده برج فلکی (حمل ، ثور ،....) اشاره میکند و گذر پیامبر را از آنان بتصویر میکشد. در خسرو و شیرین ، معراج را به « سری » مانند میکند تا خواننده را به ناخودآگاه با رازآلودگی و ابهام روبرو سازد و در سیر آسمانی پیامبر (ص) به گذر او از هفت فلک

و دوازده برج اشاره دارد؛ به تیرهای شهاب اشاره میکند که پیامبر در تیردان جوزا نهاده تا راه را بر طفیلیان و دزدان آسمان ببندد و با دقتی خاص نام جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، رفراف، سدره و قاب قوسین را بترتیب می آورد. در لیلی و مجنون نیز مانند خسرو و شیرین آغاز معراج را از خانه ام هانی میداند:

سـر بـر زده از سـرای فـانی
بر اوج سرای ام هانی
(لیلی و مجنون، ۱۳۷۶، ص ۱۲)

و شب معراج را شب قدر محمد(ص) مینامد:

امشب شب قدرت توست بشتاب
قدر شب قدر خویش دریاب
(لیلی و مجنون، ۱۳۷۶، ص ۱۳)

که از سویی یادآور ضمنی بیت مخزن الاسرار است:

تاشب او را چه قدر، قدر هست
زهرة شب سنج، ترازو به دست
(مخزن الاسرار، ۱۳۷۸، ص ۱۵)

و از سوی دیگر یادآور تعریف شب قدر از نگاه عارفان: شب قدر شبی است که سالک در آن به تجلی خاصی اختصاص یابد بنحوی که قدر و مرتبه خود را نسبت به محبوب خود بشناسد و این آغاز رسیدن سالک است به مقام عین الجمع^۱. و از این طریق آفاق دیگری را از معرفت بر خواننده می گشاید.

در هفت پیکر اسلوب ماجرا را به شکلی دیگر پی می نهد: شب معراج جبرئیل با براق به دنبال رسول خدا (ص) می آید، دعوت خدا را به او ابلاغ می کند و به او خبر میدهد آن شب، شب اوست؛ آسمانیان عاشقان وی و منتظران او هستند. آن سراج منیر، در آن شب تاریک بر براق می نشیند و با سرعت برق، وهم و عقل بسوی آسمان می شتابد.

در شرفنامه نیز در خلال معراج به نکاتی نظیر یتیمی محمد(ص) اشاره دارد و یا میکوشد تا به توجیه زمان یکشنبه واقعه معراج پردازد و آن را با منطق ذهنی آدمیان سازگار کند، کاری که به معراج سرائیش در این اثر تازگی مبخشد و آن را از دیگر گنج ها متمایز میسازد.

۱- چون بنه عرش به پایان رسید/ کار دل و جان به دل و جان رسید (همان، ص ۱۷)

◀ نتیجه :

در سبب دل‌بستگی شاعر به معراج میتوان گفت: علاوه بر توجه به سنایی و خاقانی، نظامی که تربیتی دینی و زاهدانه دارد؛ شرط شاعری را نامداری شرع میدانند و معارف و حقایق اندوخته خویش را حاصل شب و شب زنده داری می‌شمارد، در پرتو نبوغ فوق‌العاده خویش دریافته که معراج رسول (ص) هنری ترین و شاعرانه ترین بخش از حیات سراسر برکت و میمنت اوست. او با دستمایه ساختن این واقعه هم به احساس دینداری و وعظ و زهد خویش بها میدهد و شعر را به روایت خویش صومعه بنیاد می‌سازد^۱ و هم مجال آن می‌یابد تا با آنچه در باره ماجرای معراج میدانند و خصوصاً با دقت در جزئیات ماجرا نظیر: آمدن جبرئیل، آوردن براق، سیرشبانہ رسول خدا(ص) از مکه به بیت المقدس، نمازخواندن و امامت بر انبیا، دیدن نردبان آسمانی، دست به دست بردن پیامبر (ص) و سیر او در افلاک، دیدار وی از آسمان و برکت بخشی وی به آسمانیان، بازماندن جبریل و اسرافیل و رفراف از همراهی با وی، رسیدن به حیرت که وادی ششم از مراحل معرفت عارفانه است، رسیدن به بی‌جهتی و رهایی از خویش و دریدن هفتاد هزار حجاب و دیدار با خدا و که در کتابهای سیره رسول(ص) یا تفسیرهای قرآن مجید آمده، فضایی هنرمندانه و بیکرانه را در شعر خود بیافریند و در ابیاتی سراسر خیال انگیز، شعبده ای تازه برانگیزد و هیكلی از قالب نو ریزد.^۲

او با طرح معراج و پیوند آن با معارفی نظیر قرآن، حدیث، تاریخ اسلام، فلسفه، کلام، نجوم، طب و عرفان که جان مصفایش از آن بهره مندی داشت، خیال انگیزی کلام شعر خویش را بدان حد میرساند که بسیاری از خوانندگان را از همراهی با خویشتن باز میدارد و سرانجام سخن را با لطافتی شاعرانه بوحدهتی عارفانه میکشانند.^۳ این اشعار که تأمل در هر جزء آن، رهنمون خواننده به دنیایی از هنر و فرزانیگست، همه گواه نبوغ شاعر بزرگی چون نظامیست که موضوعی را سرمایه سخن خویش می‌سازد که در نوع خود تازه نیست اما این قابلیت را دارد تا از منظر هنر و با دیدی شاعرانه بدان نگریسته شود و به روایتی نو عرضه گردد و این کار نشانی دیگر از ابتکارات شاعرانه اوست. نظامی با آنکه از سر تواضع و بدون شک به سبب احترام سنایی و خاقانی، خویش را غاشیه دار معراج سرایان میخواند و براین گمانست که تک ابلق سخن در این

۱ - شعر به من صومعه بنیاد شد / شاعری از مصطبه آزاد شد (مخزن الاسرار، ۱۳۷۸، ص ۴۴)

۲ - شعبده ای تازه برانگیختم / هیكلی از قالب نو ریختم (همان، ص ۳۵)

۳ - چون بنه عرش به پایان رسید / کار دل و جان به دل و جان رسید (همان، ص ۱۷)

باب پیش از وی به تمامی رسیده است^۱ اما به گواهی میراث ادبی که به ما رسیده است او سابقه سالار معراج سرایان و برترین آنهاست. او با انتخاب معراج، هم، بار دیگر عَلم دینداری خویش را بر می‌فرازد و ارادت خویش را به رسول(ص) و اصحاب و یاران فرزانه وی اعلام می‌دارد،- خصوصا آنجا که معراج را با ذکر نام آنان پایان می‌دهد - و هم از سویی شاعری خویش را به اثبات می‌رساند و با وجود همه محدودیتها که موضوع بر سر راه وی می‌نهد باز هم از بیان شاعرانه ماجرای معراج سربلند بیرون می‌آید و این توانایی در مقایسه با سروده‌های دو سلف نامدار وی؛ سنایی و خاقانی در باب معراج هم از نظر کمیت و هم از نظر کیفیت به خوبی هویداست. . نظامی با انتخاب این مضمون و ارائه آن از منظر هنر به کاری دست می‌یازد که کسی قبل از وی توفیق و توانایی آن را نداشته است.

◀ فهرست منابع :

- ۱ - تاج‌الترجم فی تفسیر القرآن للاعاجم . ابوالمظفر شاهفور بن طاهر بن محمد اسفراینی (۱۳۷۴) ، تصحیح نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی ، ۳ مجلد ، تهران ، دفتر نشر میراث مکتوب و شرکت انتشارات علمی فرهنگی .
- ۲ - تاریخ طبری . تازی خالرسل والملوک ، طبری ، محمد بن جریر (۱۳۵۲) ، جلد سوم ، ترجمه ابوالقاسم پاینده ، تهران ، بنیاد فرهنگ ایران .
- ۳ - تاریخ الاسلام‌الذهبی . تاریخ اسلام و وفیات المشاهیر والاعلام‌الذهبی ، (۲۰۰۱ م) ، لحافظ المورخ شمس‌الدین محمد بن احمد بن عثمان المتوفی ۷۴۸ السیره النبویه ، تحقیق‌الدکتور عمر عبدالسلام تدمری ، الطبعة الرابعة ، بیروت ، دارالکتب العربی .
- ۴ - تحفه‌العراقین خاقانی شروانی (۱۳۳۳) . تصحیح و تعلیقات یحیی قریب ، تهران ، چاپخانه سپهر .
- ۵ - تحلیل هفت‌پیکر . محمد معین (۱۳۳۸) ، تهران ، انتشارات دانشگاه تهران .
- ۶ - ترجمه تفسیر طبری . حبیب یغمایی (۱۳۴۰) ، (فراهم آمده در زمان سلطنت منصور بن نوح سامانی ۳۵۰ - ۳۶۵) ، تهران ، دانشگاه تهران .
- ۷ - تفسیر سوراآبادی . ابوبکر عتیق نیشابوری (۱۳۸۰) به تصحیح سعیدی سیرجانی ، تهران ، فرهنگ نشر نو . (۵ مجلد)

۱ - چون تک ابلق به تمامی رسید / غاشیه داری به نظامی رسید (همان ، ص ۱۴)

- ۸ - حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه ابوالمجد مجدودبن آدم سنایی غزنوی (۱۳۶۸). تصحیح و تحشیه استاد مدرس رضوی، جلد سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۹ - خسرو و شیرین. تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره.
- ۱۰ - دیوان. امیرالشعرا محمدبن عبدالملک نیشابوری معزی (۱۳۱۸)، به سعی عباس اقبال، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- ۱۱ - دیوان اشعار، منوچهری دامغانی (۱۳۵۶)، به کوشش محمد دبیر سیاقی، ج چهارم، تهران، انتشارات زوار.
- ۱۲ - دیوان اشعار. قطران تبریزی (۱۳۳۳)، به سعی محمد نخجوانی، تبریز، چاپخانه شفق.
- ۱۳ - دیوان اشعار ابوالفرج رونی (۱۳۰۴). به تصحیح پروفیسور چایکین، ضمیمه سال ششم مجله ارمان، مطبعه شوروی
- ۱۴ - دیوان اشعار ابوالمجد مجدودبن آدم سنایی غزنوی (۱۳۶۲). به اهتمام مدرس رضوی، چاپ سوم، تهران انتشارات کتابخانه سنایی.
- ۱۵ - دیوان اشعار سید حسن غزنوی (۱۳۲۸). به تصحیح مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران.
- ۱۶ - دیوان اشعار شرف الشعرا. بدرالدین قوامی رازی (۱۳۳۴)، به تصحیح میر جلال‌الدین حسینی ارموی معروف به محدث، تهران، چاپخانه سپهر.
- ۱۷ - دیوان انوری ابیوردی (۱۳۶۴). به اهتمام مدرس رضوی، ج سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی. (۲ مجلد)
- ۱۸ - سیرت رسول الله. رفیع‌الدین اسحاق بن محمد همدانی (۱۳۶۱)، تصحیح و مقدمه اصغر مهدوی، جلد دوم، تهران، انتشارات خوارزمی. (۲ مجلد)
- ۱۹ - شرف نامه. نظامی گنجه‌ای (۱۳۷۶)، تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره.
- ۲۰ - فرهنگ اصطلاحات نجومی، ابوالفضل مصفا (۱۳۶۶)، ج دوم، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۲۱ - اقبال نامه. نظامی گنجه‌ای (۱۳۷۶)، تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره.

- ۲۲ - کشف الاسرار و عده الابرار . ابوالفضل رشیدالدین میبیدی (۱۳۷۱) ، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت ، جلد پنجم ، تهران ، انتشارات امیر کبیر ، (۱۰ مجلد) .
- ۲۳ - لیلی و مجنون . نظامی گنج‌های (۱۳۷۸) ، تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی ، به کوشش سعید حمیدیان ، تهران ، نشر قطره .
- ۲۴ - مخزن الاسرار . نظامی گنج‌های (۱۳۷۸) ، تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی ، به کوشش سعید حمیدیان ، تهران ، انتشارات مهد مینا .
- ۲۵ - ویس و رامین . فخرالدین اسعد گرگانی (۱۳۷۷) ، با مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد روشن ، تهران ، صدای معاصر .
- ۲۶ - هفت پیکر . نظامی گنج‌های (۱۳۷۷) ، تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی ، به کوشش سعید حمیدیان ، جلد سوم ، تهران ، نشر قطره .